

همگرایی استراتژیک؛ اتحاد  
سلفی‌های عربستان، هند و مصر

همگرایی استراتژیک؛ اتحاد سلفی‌های عربستان، هند و مصر

جنگ در افغانستان در شرایطی آغاز شد که پیروزی انقلاب ایران میان سلفی‌های کشورهای منطقه موجی از اسلام‌گرایی برپا کرده بود. موجی که سران کشورهای منطقه می‌دانستند اگر راهش را سد نکنند آن‌ها را هم مانند شاه ایران با خود می‌برد.

### مقدمه

جنگ در افغانستان در شرایطی آغاز شد که پیروزی انقلاب ایران میان سلفی‌های کشورهای منطقه موجی از اسلام‌گرایی برپا کرده بود. موجی که سران کشورهای منطقه می‌دانستند اگر راهش را سد نکنند آن‌ها را هم مانند شاه ایران با خود می‌برد. حمله‌ی شوروی به کشور مسلمان افغانستان فرصتی مناسب برای سران این کشورها و دولت ایالات متحده بود تا افکار عمومی مسلمانان منطقه را به جنگ با کمونیسم متوجه و از مبارزه و قیام علیه دولت‌های کشورهایشان منحرف کنند. گروه‌های سلفی مبارزه با کمونیسم و افغانستان را اولویت خود معرفی کردند و با تبلیغات شدید آن‌ها و کمک دولت‌های منطقه بسیاری از اعراب برای جنگ با ارتش سرخ به پاکستان رفتند، آموزش دیدند و در افغانستان مشغول جنگی شدند که منافع بسیاری برای آمریکا داشت. به این مبارزان عرب عرب افغان می‌گفتند.

بر مدار جهان؛ اوضاع جهان در سرآغاز خشن شدن جنبش‌های سلفی

اگر در اروپا در قرن هجدهم امپراتوری‌های بزرگ متلاشی و کشورهای جدیدی تشکیل شدند، در جهان اسلام در قرن بیستم عثمانی، هند و ایران<sup>[1]</sup> ضعیف و هر کدام به چند کشور کوچک، مستقل و ضعیف تفکیک شدند. کشورهای جدید تا مدت‌ها در حمایت انگلیس بودند تا این که بعد از دو جنگ جهانی انگلیس ضعیف شد، بسیاری مستعمراتش را از دست داد و کشورهای ضعیف متمایل شدند به پیروز بی‌چون و چرای آن دو جنگ، ایالات متحده آمریکا. آمریکا با سیاست لیبرال، فرهنگ سکولار، اقتصاد آزاد و کمک فراوان انگلیس و صهیونیست‌ها بر بسیاری از کشورهای جدید منطقه (و جهان) مسلط و به ابر قدرتی جهانی بدل شد. مدتی بعد هم اتحاد جماهیر شوروی با اقتصاد سوسیالیستی، نظام کمونیستی و شعارهای ضد آمریکایی و ضد استعماری بر گروه دیگری از کشورهای منطقه (و جهان) مسلط و ابر قدرتی دیگر شد. به مرور کشورهای دنیا به دو گروه هوادار ایالات متحده، بلوک غرب، و هوادار اتحاد جماهیر، بلوک شرق، تقسیم شدند. دو ابر قدرت با کمک عواملشان در دیگر کشورها سیاست‌های خودشان را پیش می‌بردند و تلاش می‌کردند نگذارند هوادارانشان به جناح مقابل بپیوندند. بعد از جنگ جهانی دوم، دو ابر قدرت شدید از جنگ مستقیم نظامی دوری می‌کردند؛ هر چند در صورت لزوم در کشورهای دیگر با هم می‌جنگیدند؛ جنگ ویتنام و جنگ افغانستان نمونه‌های چنین جنگ‌هایی بود که در اولی آمریکا شکست خورد و در دومی شوروی.

جنگ در افغانستان زمانی آغاز شد که روزهای اوج انقلاب مردم ایران بود. در اردیبهشت سال 1357 با حمایت شوروی کمونیست‌ها در افغانستان کودتا کردند، ژنرال محمد داود را کنار زدند و در افغانستان حکومتی کمونیستی برپا کردند.<sup>[2]</sup> نوره محمد ترکی، رهبرشان، رئیس جمهور

حکومت جدید شد و یار همیشگی‌اش، نجیب امین، نخست وزیر حکومت. این اتفاق زمانی افتاد که انقلاب ایرانی در اوج بود و مردم توانسته بودند بعد از يك سال (از زمستان 1356 تا زمستان سال 1357) تظاهرات و اعتصاب و شعار - بدون سلاح- ژاندارم آمریکا در منطقه، محمد رضا شاه، را از کشورشان بیرون کنند و حکومت اسلامی تشکیل دهند. تشکیل حکومت اسلامی و روش نه شرقی نه غربی الگویی مناسب بود برای اسلام‌گراهای منطقه (که سال‌ها برای تشکیل حکومت اسلامی تلاش کرده بودند) و خطری جدی برای منافع آمریکا و حکومت‌های وابسته منطقه. قیام شیعیان ایالت‌های شرقی در عربستان، تحركات شدید اخوان المسلمین و دیگر گروه‌های تندرو در مصر و قیام‌های مسلمانان در قطر، بحرین، عراق، کویت و سودان<sup>[3]</sup> - که ویژگی مشترک همه‌شان شعارهای اسلامی بود - نشان می‌داد مردم منطقه از انقلاب مردم ایران تأثیر گرفته‌اند و آمریکا اصلاً از این روند راضی نبود.<sup>[4]</sup>

حاکمان اتحاد جماهیر شوروی در حالی به کمونیست‌های افغانستان کمک کردند که تصور می‌کردند مردم افغانستان خیلی راحت با حکومت جدید کنار می‌آیند و آمریکایی‌ها هم سرگرم مسایل انقلاب ایران، ماجرای گروگان‌هایشان در ایران<sup>[5]</sup> و برقراری مقدمات کنفرانس صلح در خاورمیانه و آشتی دادن اعراب و اسراییل<sup>[6]</sup> هستند و به افغانستان توجه نمی‌کنند. اما بر خلاف تصور آنها هم مردم مقابلشان ایستادند هم آمریکایی‌ها. بیش از 97 درصد مردم افغانستان مسلمان هستند<sup>[7]</sup> و برایشان خیلی سخت و ناگوار بود که بر آنها گروهی حکومت کند که می‌گویند دین افیون توده‌هاست. بنابراین خشمگین علیه رژیم کودتا قیام کردند، با مأموران و سربازان حکومت جدید درگیر شدند و به پیروزی‌هایی هم رسیدند.<sup>[8]</sup> هم زمان آمریکایی‌ها هم به نفع مبارزان ضد کمونیست وارد عمل شدند. به گفته‌ی برژینسکی، معاون کمیسیون سیاست خارجی کاخ سفید «سوم ژوئیه 1979 (14 دي 1357) رییس جمهوری کارتر اولین بار موافقت خود را برای کمک مخفیانه به مخالفان رژیم طرفدار شوروی اعلام کرد.»<sup>[9]</sup> آنها هم چنین در دولت جدید هم نفوذ کردند و توانستند با نجیب مذاکره و او را به خود مایل کنند.<sup>[10]</sup>

بعد از آمریکایی‌ها، پاکستان و عربستان هم به مبارزان افغان کمک کردند و مبارزان توانستند نیروهای دولتی را از چند شهر برانند و بر آن شهرها حاکم شوند.<sup>[11]</sup> مدتی بعد نوره محمد، رییس جمهور حکومت کمونیستی مرد<sup>[12]</sup> و گروه‌هایی از ارتش افغانستان به مردم پیوستند. هم چنین سران اتحاد جماهیر متوجه شدند امین، جانشین موقوف نوره محمد، با آمریکایی‌ها ارتباط دارد. پس، روز شنبه 1 دي 1358 اعلام کردند به افغانستان لشکر کشی می‌کنند و چند روز بعد، در 12 دي 1358، نخستین یگان ارتش سرخ شوروی وارد کابل شد و سریع امین را کشت.<sup>[13]</sup> هنوز يك سال از پیروزی انقلاب اسلامی مردم ایران نگذشته بود که ارتش سرخ کابل و بسیاری شهرهای شمالی افغانستان را گرفت.

هم زمان که شوروی اعلام کرد به افغانستان حمله می‌کند، آمریکایی‌ها حمایت‌هایشان از مبارزان را آشکار کردند و اعلام کردند اولین محموله‌ی کمک‌هایشان را روز 9 دي برای مخالفان کودتا به پاکستان می‌فرستند.<sup>[14]</sup> برای آمریکایی‌ها فرصت خوبی پیش آمده بود تا شکستشان در ویتنام را تلافی کنند. برژینسکی، مشاور رئیس جمهور آمریکا، می‌گوید «روزی که شوروی از مرزهایش گذشت و وارد افغانستان شد، به رییس جمهور نوشتم اکنون زمانی است که می‌توانیم به شوروی ویتنامش را عطا کنیم.»<sup>[15]</sup> شارل ویلسون، مسئول ارزیابی و بودجه‌ی سیا، هم می‌گفت «می‌خواهیم از شوروی در افغانستان به دلیلکاری که در ویتنام با ما کرده انتقام بگیریم. ما جواب هر ضربه‌ی آنها را با دو ضربه می‌دهیم.»<sup>[16]</sup> تلافی کردن شکست در

ویتنام مهم بود، اما آمریکایی‌ها برای کمک به افغان‌ها دلایل دیگری هم داشتند. آن‌ها و هم پیمان‌هایشان را در منطقه مدتی بود از تأثیرات انقلاب مردم ایران بر مردم منطقه و گسترش اسلام‌گرایی میان مردم کشورهای منطقه هراس داشتند.<sup>[17]</sup> از سویی کمونیست‌ها دین را ابزار سرمایه‌دارها برای تسلط بر مستضعفان معرفی می‌کردند و با شعارهای انقلابی برخی جوانان مسلمان را برای تسلط بر مستضعفان معرفی می‌کردند و با شعارهای انقلابی برخی جوانان مسلمان را هوادار خود کرده بودند و از گسترش کمونیسم خیلی می‌ترسیدند. دامن زدن به اشغال شدن يك کشور مسلمان و مسلط شدن يك دولت کمونیسم بر يك کشور مسلمان دو مساله‌ای بود که می‌توانست توجه مسلمانان منطقه را از تحولات ایران یا حتی اصلاحات در کشورهای خودشان به سوی آن کشور مسلمان جلب کند.<sup>[18]</sup> آمریکا و سران کشورهای منطقه با رسانه‌هایشان حمله شوروی به افغانستان و خطر کمونیسم شدن کشور مسلمان افغانستان را بزرگ نمایی کردند و خیلی سریع در مصر، عربستان و پاکستان هجوم شوروی به افغانستان، جنگ کمونیسم علیه اسلام تعبیر شد و گروه‌های مختلف مسلمان آماده شدند تا به افغانستان هجرت کنند و علیه کفار کمونیست شوروی جهاد کنند.<sup>[19]</sup>

در مصر سادات، رییس جمهور، با اسرائیل کنار آمده بود و هر روز درگیر اعتراض‌های خشن سلفی‌ها و اخوانی‌ها بود.<sup>[20]</sup> دولت او برای رهایی از درگیری با سلفی‌ها امکانات فراوانی به مسلمانان داد و شرایط را مهیا کرد تا داوطلبان هجرت به شوروی آموزش نظامی ببینند.<sup>[21]</sup> دولت عربستان هم قبول کرد میزبان همی داوطلبانی باشد که می‌خواهند از کشورهای مختلف به افغانستان هجرت کنند.<sup>[22]</sup> آن‌ها در عربستان به مسلمانان مسایل نظامی را آموزش می‌دادند و با این بهانه آن‌ها را با وهابیت هم آشنا می‌کردند. فهد، که تازه شاه شده بود، از این فرصت استفاده کرد و مبلغان وهابی را به بیرون از عربستان هم فرستاد. ضیا الحق، رییس جمهور پاکستان، هم که تازگی‌ها با لیبرال نامیدن ذوالفقار علی بوتو، او را کنار زده و رییس جمهور شده بود فرصت را مناسب دید و با استقبال از مسلمانانی که می‌خواستند به افغانستان بروند اسلام‌گرایی خود را ثابت می‌کرد. هم چنین تلاش کرد روابط تیره‌اش با آمریکا و عربستان را بازسازی کند، کشور خود را خط مقدم نبرد با شوروی بنمایاند و بر نفوذ کشورش در افغانستان بیفزاید.<sup>[23]</sup> او ژنرال اختر عبدالرحمن را - که به آمریکایی‌ها نزدیک بود - رییس سازمان اطلاعات ارتش کرد و مسئولیت پی‌گیری جنگ در افغانستان را به او سپرد.<sup>[24]</sup> عبدالرحمن روابط اسلام‌آباد را با واشنگتن و دیگر پایتخت‌های عربی برقرار کرد و ای اس ای<sup>[25]</sup> را چنان پر کار کرد که تعداد نیروهایش به بیش از 150 هزار نفر رسید.<sup>[26]</sup> عبدالرحمن در دی ماه سال 1358 برژینسکی را در اسلام‌آباد به دیدار ضیاالحق برد.<sup>[27]</sup> در آن دیدار، دو طرف توافق کردند و پاکستان پذیرفت که سلاح را در پاکستان تحویل بگیرد و به مجاهدان افغان برساند، به مجاهدان افغان و داوطلبان حضور در افغانستان آموزش‌های لازم نظامی و امنیتی را ارائه کند و واسطه‌ی رساند پول به مبارزان در افغانستان باشد و آن‌ها را تا حد ممکن تدارک کند.<sup>[28]</sup> البته برژینسکی قبلاً با فهد توافق کرده بود و قرار بود مهم‌ترین منبع تأمین مالی جنگ و گروه‌های مبارز حکومت او باشد.<sup>[29]</sup> پیتر شوایتزر،<sup>[30]</sup> نویسنده‌ی آمریکایی، می‌گوید «آمریکا پس از چندی يك کانال ارسال تسلیحاتی برقرار کرد که از مصر و پاکستان می‌گذشت و به افغانستان می‌رسید. کرملین، کاخ حکومتی شوروی، از برنامه‌ی کمک پنهانی آمریکا اطلاع داشت. اداره‌ی جاسوسی شوروی گزارش داد صد مربی آمریکایی در پاکستان هستند تا مجاهدان را آموزش دهند.»<sup>[31]</sup> آمریکا چنان در جنگ افغانستان حضور داشت که ویلیام کیسی، رییس سازمان سیا، می‌گفت «فرمانده نیروهای مخالف ارتش شوروی در افغانستان من

هستم.» [32] اسرائیل هم با این جنگ بسیار موافق بود. جنگ در افغانستان توجه مسلمانان و تمرکز اعراب را از مساله‌ی فلسطین منحرف می‌کرد و اسرائیل مدتی را آرام می‌گذارند. از سوی دیگر مجاهدان خطرناک مصری از کنار مرزهای اسرائیل به مناطق دورتری در پاکستان و افغانستان می‌رفتند. [33] شاید یکی از وجوه مغفول جنگ را هم ژیلبر، [34] نویسنده‌ی فرانسوی، آشکار کرده است «کمک آمریکا به مبارزان اسلام‌گرا در افغانستان با آگاهی از ماهیت ضد شیعه‌ی مبارزان و برای تقویت خط مقابله با انقلاب اسلامی انجام می‌گرفت.» [35]

### جنگ عرب افغانی؛ ظهور اسامه بن لادن

نتیجه‌ی تلاش اسلام‌گراه‌ها، سلفی‌ها و تحرکات سازمان‌های اطلاعاتی دولت‌های منطقه هجوم مسلمانان منطقه به افغانستان و پیش از آن دواطلب شدن برای فراگیری آموزش‌های نظامی و امنیتی بود. این حضور بسیاری از تشکیلات، سازمان‌ها و انجمن‌های خیریه‌ی عربی را فعال کرد تا به مجاهدان آموزش دهند و آن‌ها را از کشورهايشان به عربستان و از آن‌جا به پاکستان منتقل کنند. [36] مهم‌ترین مسیر انتقال نیرو مسیر قاهره - جده - پیشاور بود و برخی از مهم‌ترین موسساتی که درگیر مهاجرت شدند عبارت بودند از: [37]

سازمان جهانی امداد رسانی اسلامی که مقرش در عربستان و محل فعالیتش در قاهره بود و بسیاری از مجاهدان را به پیشاور فرستاد. این سازمان بیش از 1112 نهاد، شرکت، دفتر و درمانگاه وابسته در سراسر دنیا داشت.

دفتر اتحادیه‌ی جهانی اسلام که مقر اصلیش در شهر مکه بود و نتوانست جواز فعالیت در مصر را بگیرد.

موسسه‌ی محمد بن لادن در قاهره که مدت‌ها قبل از جنگ تأسیس شده بود و کارش انتقال کارگران مصری به عربستان برای کار در شرکت‌های خودش بود. زمان جنگ، این شرکت فعال‌ترین شرکت انتقال نیروهای سلفی از کشورهای مختلف به عربستان، آموزش در عربستان و انتقال از عربستان به پاکستان بود. موسسه‌ی بن لادن به هر داوطلب 300 دلار در کشور مبدا می‌داد و در عربستان گذرنامه‌های اصلیشان را می‌گرفت و گذرنامه‌های جدید به آن‌ها می‌داد. بعد آن‌ها را ده روز آموزش نظامی، آموزش اسلامی، خوراک و پوشاک می‌سپرد. اسامه بن لادن، رهبر مختلف آموزش نظامی، آموزش اسلامی، خوراک و پوشاک می‌سپرد. اسامه بن لادن، رهبر القاعده، هم کارش را در همین شرکت آغاز کرد. البته محمد بن لادن، شرکت‌های فراوان دیگری هم داشت و سال‌ها قبل، سال 1346، مرده بود و چون هنوز فرزندانش نمی‌توانستند شرکت‌های پدر را اداره کنند ملک فیصل، پادشاه عربستان، متولی شرکت‌ها شده بود. [38] یکی از فرزندان بن لادن که در این شرکت‌ها نسبتاً فعال بود اسامه بن لادن بود که بعدها رهبر مشهورترین گروه سلفی دنیا شد. اسامه هفدهمین فرزند پدر بود، سال 1336 به دنیا آمده بود و بعد از پدرش ملک فیصل سرپرستش بود. او کار در شرکت پدر را به نظارت بر مراحل اجرای طراحی‌های مختلفی چون طرح توسعه‌ی مسجد الحرام در مکه‌ی مکرمه و طرح‌های ساخت فرودگاه‌ها، ساختمان‌ها، تأسیسات نظامی وابسته به وزارت دفاع در شهرها و روستاهای عربستان سعودی، نیز کاخ‌های پادشاهی در ریاض، جده، ظهران، مکه‌ی مکرمه و مدینه‌ی منوره آغاز کرد. [39] در آن شرکت‌ها با مهندسان، معماران و کارگران ملیت‌های مختلف عرب، اروپایی و آمریکایی، که در شرکت‌ها کار می‌کردند، آشنا شد و توانایی و لیاقتش را نشان داد و بخش بزرگی از مسئولیت‌های شرکت‌ها را بر عهده گرفت و روابط خوبی با وزرا و شاهزاده‌های سعودی برقرار کرد.

اسامه تان دوران دانشجویی گرایش به گروه‌های دینی نداشت، ولی در دانشگاه از دو استاد

سلفیش، عبدالله عزام و محمد قطب، برادر سید قطب، خیلی متأثر و با برخی تشکلهای دانشجویی نزدیک به اخوان مرتبط شد.<sup>[40]</sup> عزام استاد سلفی دانشگاه اسلام آباد پاکستان بود که در دانشگاه‌های عربستان هم درس می‌داد. او تشکیلات مستقلی برای ترویج سلفیت در کشورهای مختلف داشت و پس از آغاز جنگ دفتری برای پذیرش داوطلبان عرب در مکه تأسیس کرد. عزام برای جذب نیرو، کمک مالی و حمایت سیاسی به کشورهای مختلف، از جمله 26 ایالت آمریکا، سفر کرد و با تلاش او بسیاری از داوطلبان جهاد در افغانستان در آمریکا آموزش نظامی دیدند.<sup>[41]</sup> این داوطلبان در آمریکا براساس ایده‌ی «شکست دشمن، بدون مبارزه» آموزش می‌دیدند. در حقیقت آن‌ها یاد می‌گرفتند که چگونه با طراحی و برنامه ریزی و بدون استفاده از سلاح و با انواع روش‌های تروریستی، از جمله ریختن چسب در ماشین‌ها یا سم در آب، با دشمن مبارزه کنند. داوطلبان شصت روش متفاوت جنگ غیر مسلحانه را در آمریکا آموزش می‌دیدند.<sup>[42]</sup> عزام یک موسسه‌ی انتشاراتی هم در لندن داشت و از آنجا کتاب‌های بسیاری در مدح و ستایش جهاد و مجاهدان چاپ و توزیع می‌کرد.<sup>[43]</sup> بن لادن (که مدتی مسئول مالی دفتر او بود) نخستین بار 17 روز پس از حمله‌ی شوروی با راهنمایی عزام به افغانستان رفت.<sup>[44]</sup>

با معرفی عزام، بن لادن با اعضای جماعت اسلامی در لاهور دیدار کرد.<sup>[45]</sup> اسامه، که شدیداً از رفتارهای ارتش شوروی متأثر شده بود، چکی سه میلیون دلاری برای حمایت از جهادگران افغان به جماعت اسلامی لاهور داد و به عربستان که برگشت تمام فکرش کمک به مجاهدان افغان بود. او ابتدا شرکت مسافرتی پدرش را فعال‌تر کرد تا با سرعت و قدرت بیشتری مسلمانان را از کشورهای مختلف به پاکستان ببرد. بعد با پول خودش، خویشانش و شاهزاده‌هایی که می‌شناخت امکانات و اسلحه تهیه کرد و چند ماه بعد با برخی افغان‌های دانشگاه و استادش، عزام، دوباره به پاکستان برگشت. آنجا از سفیر عربستان تجهیزات راه سازی و مهندسی و امکانات مالی گرفت و با آن‌ها برای مجاهدان جاده، سنگر، تونل و بیمارستان صحرائی ساخت. اسامه مدتی را به تهیه‌ی امکانات رفاهی برای مجاهدان ادامه داد تا این که سال 1362 به شهر مرزی پیشاور پاکستان رفت و از نزدیک با مجاهدان افغان دیدار کرد و پنج میلیون دلار در اختیار آن‌ها قرار داد؛ که این آغاز روابط دوستانه‌ی او با مجاهدان افغان (بعدها طالبان) بود.<sup>[46]</sup>

اسامه در پیشاور ماند و خیلی زود مسیر تمامی کاروان‌هایی که از کشورهای مختلف نیرو و تجهیزات به افغانستان می‌آوردند به پیشاور و او ختم شد. خودش می‌گوید «برای مقابله با روش‌های کافر سعودی‌ها من را نماینده‌ی خود در افغانستان کردند. من در منطقه‌ی مرزی پاکستان مستقر شدم. در آنجا داوطلبانی از عربستان سعودی و تمام کشورهای عرب مسلمان می‌آمدند و من از آن‌ها پذیرایی می‌کردم. نخستین اردوگاهم را در همان منطقه ایجاد کردم که در آن افسران پاکستانی و آمریکایی داوطلبان را تعلیم می‌دادند. اسلحه را آمریکایی‌ها تأمین می‌کردند و پول را سعودی‌ها.»<sup>[47]</sup> بنابراین، بن لادن جز تأمین مالی گروه‌های مبارز، با هدایت عزام، کارهای بزرگ دیگری هم انجام داد که مهم‌ترینش تأسیس پادگان‌های متعدد برای متشکل کردن جنگ بود. تا پیش از او جنگ در افغانستان انسجام خاصی نداشت و گروه‌ها و دسته‌ها حتی افراد مختلف جدا جدا با ارتش شوروی می‌جنگیدند، اما بن لادن و عزام با تشکیل پادگان‌هایی - از جمله پادگان صدا که ویژه‌ی آموزش اولیه‌ی داوطلبان پیش از اعزام به جبهه جنگ بود یا پادگان حاجی که پادگان پشتیبانی بود و با موقعیت خوب تاکتیکی بین رشته کوه‌ها و غارها قرار داشت تا از بمباران شوروی در امان بماند - به جهاد

اعراب در افغانستان سر و شکل جدیدی داد و آن را از حالت فردی به جنگی سازمانی بدل کرد.<sup>[48]</sup> اطلاعات این پادگان‌ها بین مسلمانان و سلفی‌های سراسر پایتخت‌ها و شهرهای اسلامی رد و بدل می‌شد و بر شمار داوطلبان در کشورهای مختلف می‌افزود. او در جده هم میهمان سرای بزرگی به نام بیت الانصار (انصار را از انصار الرسول گرفته‌اند که پیامبر را در مدینه یاری کردند) ساخت تا سرعت انتقال مجاهدان را به پاکستان و افغانستان بیشتر کند. بن لادن از ابتدای حضورش در افغانستان از آمریکا کمک‌های تسلیحاتی فراوانی دریافت کرده بود، اما سال 1365 هم راه عبدالله عزام با مأموران سیا دیدار کردند و از آن‌ها وعده‌ی ارسال محموله‌های بیشتر و غنی‌تری از اسلحه را گرفتند تا جنگ را سریع‌تر به پایان برسانند. بن لادن متعهد شد جنگ افزارها، مهمات، تجهیزات حفاری، بولدوزر برای راه سازی و ژنراتورهای برق را در مرز از آمریکایی‌ها بگیرد و با کامیون‌های خود به گروه‌های مختلف افغان و عرب افغان برساند. او توانست جنگ افزارهای پیش رفته‌ی چون خمپاره‌اندازهای 82 میلیمتری، توپ‌های بی‌ام 12، تیربارهای بی‌کا، موشک‌اندازهای آرپی‌جی، مین‌روب‌های کوچک، با انبوهی از مهمات و راکت‌های تهاجمی، دفاعی و پدافندی از آمریکا بگیرد. آمریکایی‌ها حتی موشک ضد هوایی استینگر را (که به کمتر کشوری می‌دادند) به بن لادن دادند تا بال‌گردهای روسی را سرنگون کند.<sup>[49]</sup> با چنین تدارکاتی سرانجام ارتش سرخ شوروی پس از هشت سال جنگ بی‌نتیجه در کنفرانس صلح لندن با افغانستان، پاکستان، آمریکا و رهبران گروه‌های جهادی افغان و عرب افغان کنار آمد و قرار شد طی هجده ماه تمامی نیروهایش را از کشور خارج کند.

[1]. [2]. [3].137 [4].16 [5].13 1358 13

[6]. Angelo. [8].23 1388 [7].

[9]. [Rasanagam, Afghanistan A Modern History, Londen, IBTauris, P56.1378

[10].35 [11].43 [12]. [Angelo Rasanagam, P76.12. [13]. [14].88 [15].39

[16].54 1386 [17]. (4) [18].174 1388 [19].178 [20].189 [21].67 [22].

[23].69 [24].61 [25].98 [26]. [Inter –Services Intelligence.[27].70 [28].

[29]. [Stephan Tanner, Afghanistan, USA, DA CAPO PRESS, p251.[30].104 Peter.

[31]. [Schweitzer.[32].59 [33].58 [34].116 [35]. [zylber.[36].238 [37].63

[38].54 [39]. [40].23 1380 [41].34 [42].89 [43].90

[44].105 [45].184 [46].41 [47].45 [48].174 1380 [49].67 56